

(ی) استدالات نقلیه

از کتب مقدسه و سه فصل از دانیال

امروز در سر این سفره قدری از برهان صحبت بداریم . اگر در ایام ظهور نور مبین باین بقعه مبارکه آمده بودید و در پیشگاه حضور حاضر میشدید و مشاهده آن جمال نورانی مینمودید ملاحظه میکردید که آن بیان و آن جمال احتیاج بهیچ برهان دیگر ندارد . بسیار از نفوس بمجرد تشرف بحضور موقن و مؤمن شدند دیگر محتاج بهیچ برهانی نگشتند حتی نفوسی که در نهایت بغض و انکار بودند بمحض ملاقات شهادت بر بزرگواری جمال مبارک میدادند و میگفتند این شخص جلیل است اما حیف که این ادعا را دارد و ماعدای این ادعا آنچه میگفت مقبول بود . باری حال که آن نور حقیقت افول فرمود کل محتاج ببراهین هستند لهذا مشغول ببراهین عقلیه بودیم یک برهان عقلی دیگر گوئیم و اهل انصافرا همین برهان کفایتست که هیچ کس نمیتواند انکار کند . و آن اینست که این شخص جلیل در سجن اعظم امرشرا بلند کرد و نورش باهر شد و صیتش جهانگیر گشت و آوازه بزرگواریش بشرق و غرب رسید و الی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده اگر انصاف باشد و الا بعضی از نفوس هستند که اگر جمیع براهین عالمرا بشنوند انصاف ندهند . مثلاً بکمال قوت دول و ملل مقاومت او را نتوانستند بکنند بلکه فرداً وحیداً مسجوناً مظلوماً آنچه خواست مجری داشت من معجزات جمال

مبارک را ذکر نکنم شاید سامع گوید این روایتست و محتمل الصدق و الکذب مثل اینکه در انجیل روایات معجزات مسیح از حواریین است نه دیگران اما یهود منکر آن . ولی اگر من بخواهم که ذکر خوارق عادات از جمال مبارک کنم بسیار است و در شرق مسلم حتی در نزد بعضی اغیار نیز مسلم است . ولی این روایات حجت و برهان قاطع از برای کلّ نشود شاید سامع گوید بلکه این مطابق واقع نیست زیرا طوائف سائره نیز روایات معجزات از مقتداهای خود کنند . مثلاً امت براهمه از برای برهما روایت معجزات کنند از کجا فهمیم که آنها کذب است و اینها صدق است اگر روایت است آن هم روایتست اگر تواتر است آن هم تواتر است . لهذا این روایات برهان مقنع نیست بلی برهانست از برای شخص حاضری که بود و آن هم نیز شاید که شبهه کند که آن معجزه نبود بلکه سحر بود از بعضی سخّارها نیز وقوعات عجیبه روایت شده است . باری مقصود اینست که بسیار امور عجیبه از جمال مبارک ظاهر شد اما ما روایت نمیکنیم زیرا بجهت کلّ من علی الارض حجت و برهان نمیشود بلکه از برای آنانکه مشاهده نموده‌اند نیز برهان قاطع نشود گمان نمایند که سحر است و همچنین اکثر معجزات که از انبیا ذکر شده است معانی دارد . مثلاً در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشقّ گشت و اموات از قبور برخاستند . اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البتّه در تاریخ ایّام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقلّاً حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه . پس معلوم است که

مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد و ما مقصدمان انکار کردن نیست فقط مراد اینست که این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد مقصد همین قدر است . لهذا ما امروز در سر سفره رجوع ببیانات باستدلالات نقلیه از کتب مقدسه نمائیم و تا بحال آنچه ذکر شد دلائل عقلیه بود . و چون این مقام تحرّی حقیقت است و جستجوی واقع مقامیست که تشنه جانسوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب بدريا رسد مریض طبیب حقیقی جوید و بشفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حقّ پی برد و کشتی سرگشته و حیران بساحل نجات رسد لهذا باید طالب متّصف بچند صفات باشد . اولاً که باید منصف باشد و منقطع از ما سوی الله و قلبش بکلی بافق اعلیّ توجّه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانعست . و از این گذشته تحمّل هر بلائی لازمست و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حبّ و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبّش بجهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود . این مقام طلبست طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که بشمس حقیقت پی برد . بر سر مطلب رویم . جمیع ملل عالم منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید با هم باشد و کلّ موعود به آنند . یهود در تورات موعود برّب الجنود و مسیح هستند و در انجیل موعود بر رجوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمّدی موعود بمهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره اگر تفصیل دهیم بطول انجامد . مقصد اینست که کلّ موعود بدو ظهورند که پی در پی واقع شود و اخبار نمودند که درین دو

ظهور جهان جهان دیگر شود و عالم وجود تجدید گردد و امکان خلعت جدید پوشد و عدل و حقانیت جهانرا احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدائی میانه قبائل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است بمیان آید . غافلان بیدار شوند کورها بینا گردند کرها شنوا شوند گنگها گویا گردند مریضها شفا یابند مرده ها زنده شوند جنگ مبدل بصلح شود عداوت منقلب بمحبت گردد اسباب نزاع و جدال بکلی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود ملک آئینه ملکوت شود ناسوت سریر لاهوت گردد کل ملل ملت واحده شود و کل مذاهب مذهب واحد گردد جمیع بشر یک خاندان شود و یک دودمان گردد و جمیع قطعات عالم حکم یک قطعه یابد و اوهمات جنسیّه و وطنیّه و شخصیّه و لسانیّه و سیاسیّه جمیع محو و فانی شود کل در ظلّ ربّ الجنود بحیات ابدیّه فائز گردند . حال باید استدلال از کتب مقدّسه بر وقوع این دو ظهور نمود و استنباط از اقوال انبیا کرد زیرا حال ما می خواهیم که استدلالات از کتب مقدّسه نمائیم ادلّه معقوله در اثبات این دو ظهور چند روز پیش در سر سفره اقامه گشت . خلاصه در کتاب دانیال از تجدید عمارت بیت المقدّس تا یوم شهادت حضرت مسیح را بهفتاد هفته معین کرده که بشهادت حضرت مسیح قربانی منتهی شود و مذبح خراب گردد . این خبر از ظهور حضرت مسیح است و بدایت تاریخ این هفتاد هفته تجدید و تعمیر بیت المقدّس است و در این خصوص چهار فرمان از سه پادشاه بتعمیر بیت المقدّس صادر شد . اوّل از کورش است که در سنه ۵۳۶ قبل از میلاد صادر شد . و این در کتاب عزرا در فصل اوّل

مذکور است . فرمان ثانی بتجدید بنای بیت المقدس از داریوش فارس است که در تاریخ ۵۱۹ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل ششم عزرا مذکور است . فرمان ثالث از ارتحشستا در سنه سابع از حکومتش در تاریخ ۴۵۷ قبل از میلاد صادر شده و این در فصل هفتم عزرا مذکور است . فرمان رابع از ارتحشستا در سنه ۴۴۴ قبل از میلاد صادر این در فصل دوم نحمیاست . اما مقصد حضرت دانیال امر ثالث است که ۴۵۷ قبل از میلاد بود . هفتاد هفته ۴۹۰ روز میشود هر روزی بتصریح کتاب مقدس یک سالست در تورات میفرماید یوم ربّ یک سالست پس ۴۹۰ روز ۴۹۰ سال شد . فرمان ثالث که از ارتحشستاست ۴۵۷ سال قبل از تولّد مسیح بود و حضرت مسیح وقت شهادت و صعود سی و سه سال داشتند سی و سه را چون بر پنجاه و هفت ضمّ کنی ۴۹۰ میشود که دانیال از ظهور حضرت مسیح خبر داده . اما در آیه بیست و پنجم از اصحاب تاسع دانیال نوع دیگر یعنی هفت هفته و شصت و دو هفته بیان میکند و این بظاهر اختلاف دارد با قول اوّل . بسیاری در تطبیق این دو قول حیران مانده‌اند که چطور در جائی هفتاد هفته و در جائی شصت و دو هفته و هفت هفته ذکر نموده و این قول با آن قول مطابقت ندارد . و حال آنکه دانیال دو تاریخ بیان میفرماید یک تاریخ بدایتش صدور امر ارتحشستاست که برای عزرا بنای اورشلیم صدور یافت این هفتاد هفته است که منتهی بصعود مسیح میشود و ذبیحه و قربانی بشهادت حضرت مسیح منتهی شد ، تاریخ ثانی در آیه بیست و ششم است که بعد از اتمام تعمیر بیت المقدس است که تا صعود مسیح این شصت و دو هفته است هفت

هفته عمارت بیت المقدس طول کشید که عبارت از چهل و نه سال باشد این هفت هفته را چون بر شصت و دو هفته ضمّ کنی شصت و نه هفته میشود و در هفته اخیر صعود حضرت مسیح واقع گشت این هفتاد هفته تمام شد در این صورت اختلافی باقی نماند . و چون ظهور حضرت مسیح باخبار دانیال ثابت شد حال باثبات ظهور حضرت بهاءالله و حضرت اعلیٰ پردازیم و تا بحال ادله عقلی ذکر کردیم حال باید ادله نقلی ذکر کنیم . در آیه سیزدهم فصل هشتم از کتاب دانیال میفرماید : " و مقدّس متکلمیرا شنیدم و هم مقدّس دیگر را که از آن متکلم میپرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تا بکی میرسد و مقام مقدّس و لشکر بپایمالی تسلیم کرده خواهد شد و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدّس مصفّی خواهد گردید " تا آنکه میفرماید : " این رؤیا نسبت بزمان آخر دارد "، یعنی این فلاکت و این خرابیّت و این حقارت تا کی میکشد یعنی صبح ظهور کی است پس گفت تا دو هزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدّس مصفّی خواهد شد . خلاصه مقصد اینجاست که دو هزار و سیصد سال تعیین میکند و بنصّ تورات هر روزی یک سالست . پس از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا بتجدید بنای بیت المقدّس تا یوم ولادت حضرت مسیح ۴۵۶ سال است و از یوم ولادت حضرت مسیح تا یوم ظهور حضرت اعلیٰ ۱۸۴۴ سنه است و چون ۴۵۶ را ضمّ بر این کنی دو هزار و سیصد سال میشود یعنی تعبیر رؤیای دانیال در سنه ۱۸۴۴ میلادی واقع شد و آن سنه ظهور حضرت اعلیٰ بود بنصّ خود دانیال . ملاحظه نمائید که بچه صراحت سنه ظهور را معین میفرماید و دیگر

اخبار ظهور ازین صریحتر نمیشود و حضرت مسیح در اصحاب بیست و چهارم از انجیل متی آیه سیّم تصریح میفرماید که مقصود ازین اخبار دانیال زمان ظهور است و آن آیه اینست: " و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟" از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت این بود: " پس چون مکروه ویرانیرا که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام مقدّس بر پا شده ببینید هر که خواند دریافت کند " (انتهی) و جوابرا حواله باصحاب ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس آن اصحاب را بخواند آن زمانرا دریافت خواهد نمود . ملاحظه فرمائید که چگونه ظهور حضرت اعلی صریح تورات و انجیل است . باری حال بیان تاریخ ظهور جمال مبارک را از تورات نمائیم . تاریخ ظهور جمال مبارک بسنه قمری از بعثت و هجرت حضرت محمّد بیان مینماید زیرا در شریعت حضرت محمّد سنه قمری معتبر است و معمول بها زیرا در آن شریعت در هر خصوص از احکام عبادات سنه قمری معمول به است . در اصحاب دوازدهم آیه ششم از کتاب دانیال میفرماید: " و بیکی مرد ملبّس شده بکتان که بالای آبهای شهر میایستاد گفت که انجام این عجائبات تا بچند میکشد و آن مرد ملبّس شده بکتان را که بالای آبهای شهر میایستاد شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان بلند کرده بحیّ ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوّت قوم مقدّس بانجام رسد آنگاه همه این امور باتمام خواهد رسید ". روز را هر چند از پیش بیان نمودم دیگر

احتیاج بیان ندارد ولی مختصر زکری میشود که هر روز آب عبارت از یک سالست و هر سال عبارت از دوازده ماه است پس سه سال و نیم چهل و دو ماه میشود و چهل و دو ماه هزار و دویست و شصت روز است و هر روزی در کتاب مقدس عبارت از یک سالست و در سنه ۱۲۶۰ از هجرت محمد تاریخ اسلامی حضرت اعلی مبشر جمال مبارک ظاهر شد و بعد در آیه یازدهم میفرماید: " و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی هزار و دویست و نود روز خواهد بود خوشا بحال آنکه انتظار کشد و بهزار و سیصد و سی و پنج روز برسد ". بدایت این تاریخ قمری از یوم اعلان نبوت حضرت محمد است بر عموم اقلیم حجاز و آن سه سال بعد از بعثت بود زیرا در بدایت نبوت حضرت مستور بود و کسی جز خدیجه و ابن نوفل اطلاع نداشت بعد از سه سال اعلان گردید و جمال مبارک در سنه هزار و دویست و نود (۱) از اعلان نبوت حضرت محمد اعلان ظهور فرمودند . از هجرت ، درین سال جمال مبارک در حین حرکت از بغداد بطرف اسلامبول در باغ رضوان که در بیرون شهر واقع است دوازده روز اقامت نمودند و در آنجا اعلان ظهور خود را به اصحاب خود فرمودند .